

بیداد به بهانه بیداد

کنسرت زمستان ۱۳۷۹

● پوریا حاجی زاده

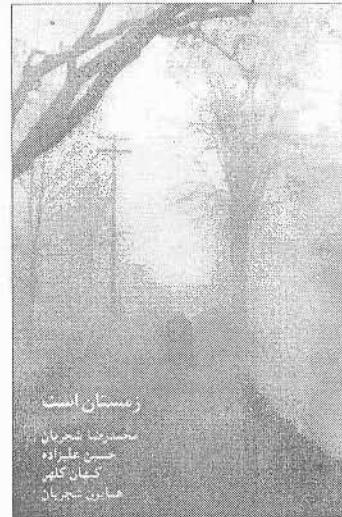
نظام توتالیر شده، و از آنجا که ذات هنر مخالف استبداد است و فرهنگ موسیقی ایران هنوز نتوانسته با این سیستم فکری و عملی استبداد مبارزه کند، طبعاً نمی‌تواند منطق فکری قرن بیستم را به عنوان یک عنصر حاکم بپذیرد؛ عنصری که در آن تفکر انتزاعی ملاک واقعی است، البته منظور این نیست که آقایان علیزاده و شجریان از این روابط بی‌اطلاع هستند؛ قدر مسلم آنها در این زمینه نیز استاد می‌باشند، اما گویا خلاقیت جای خود را واگذار کرده به انگلستان و حنجره آنها، بی‌قصد اهانت اما کمی جسارت می‌توان گفت که شاید همین علل و استتعال بی‌سابقه مخاطبین بی‌توجه به نوآوری از آثار این دو هنرمند، ما را مواجه با پداهای کمتر از حد تصور از مقام داد و بیداد یا بهتر بگویم مدلاسیون از داد به بیداد یا به عکس می‌کند، زیرا برای ایجاد مقامی جدید با این روش باید دو مقام داشت نه دو تتراکورد، از آنجا که نه داد مقام است نه بیداد، بلکه هر دو گوشه هستند و هر کدام در محدوده یک تتراکورد، قابلیت ایجاد مقام جدیدی را دارا نمی‌باشند. مگر این که داد را با ماهور و بیداد را با همایون همراه کنیم که با این کار نیز مقام ساخته شده داد و بیداد نیست، بلکه ماهور همایون یا همایون ماهور است.

گرچه عموماً مردم جامعه ما از منتقد تصویر فردی ناراضی، معترض و گاه سرخورده را در ذهن دارند، اما دلیل بیان این مطلب تنها اعتراض نیست، بلکه نمودی است از عشق به موسیقی، به هنر و هر آنچه مربوط به آن است، و احترام به خود به عنوان مخاطب و احترام به استادان علیزاده و شجریان به عنوان برجستگان موسیقی ایران، زیرا چگونه می‌توان - در شرایطی که این همه تحول در هنرهای دیگر از جمله ادبیات، سینما و... صورت می‌گیرد - پذیرفت که تغییر و تحول آن قدر بطئی در موسیقی صورت بگیرد که به دشواری

کنسرت زمستان است ۱۳۷۹
پداهه‌خوانی و پداهه‌نوازی در مقام داد و بیداد
زمان: ۴۱ دقیقه
ناشر: شرکت دل آواز
ترکیب دو واژه «داد» و «بیداد» شاید از زیباترین قسمت‌های این اثر باشد. اولین چیزی که از این اجرا به ذهن خطور می‌کند، اثری است جذاب که تا مدت‌ها در خاطر می‌ماند.
حسین علیزاده و محمدرضا شجریان؛ نام هر یک به تنهایی کافی است تا مخاطبین زیادی را به واکنش وادارد. زیرا در طی بیست و پنج سال اخیر از جدی‌ترین مجریان موسیقی سنتی ایران بوده‌اند. یا افت و خیزهایی، داد و بیداد (زمستان است) بیشتر شبیه شوخی می‌ماند تا اثری جدی با طرح و توطئه‌ای در خور تأمل و یا حس تعلیقی منحصر به فرد و بی‌بهره از ایجاز که از خصائص بارز موسیقی معاصر است.

در دوره‌ای که یک نوع شقه‌شدگی پایان‌ناپذیر وجود دارد که تمام هنرهای معاصر امروز ما به دنبال این شقگی و قطعه‌قطعه کردن سبژکتیویته و نسبتش با عناصر دیگر می‌باشند.

کل اثر از یک پیش‌درآمد و پداهه‌ای تشکیل شده است که در مقایسه با اجراهای پداهه گذشته آقای شجریان و علیزاده، چنان که باید نیست. اول باید دید که آیا هنوز جایی برای پداهه‌هایی از این دست وجود دارد؟ به نظر دوره چنین پداهه‌هایی سر آمده است، زیرا خواننده و نوازنده ایرانی در لحظه خلق نمی‌کند، بلکه دست و حنجره ناخودآگاه با حرکاتی فیزیکی به گونه‌ای مسلسل‌وار به اجرا می‌پردازند و این با چیزی به نام ردیف که شاید یکی از افات موسیقی ایرانی است مرتبط است. ردیف تبدیل به نوع یا قسمت بزرگی از



زمستان است
محمدرضا شجریان
حسین علیزاده
کامران کلهر
همایون شجریان

به چشم آید. چگونه می توان آسان از کنار اتفاقات گذشت و تأثیر نگرفت؟ آن هم بعد از انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی، زلزله، بحران‌های جهانی و ملی که مردم کشورمان را هر شب با یک شوک از خواب می‌پراند. یا در فاصله تنها دو چهارراه به ده‌ها کودک دستفروش، اسفند دودکن یا چندین آدم روانی که به حالت اسکیزو فرنیک زیر لب چیزی زمزمه می‌کنند یا با صدای بلند، پرت و پلاهایی تحویل رهگذرها می‌دهند برمی‌خوریم و از طریق شبکه‌های وسیع ارتباط جهانی روزانه با سیلی از خبرها مواجه می‌شویم، می‌توان از سیم‌های تار و تارهای صوتی همان صداهای گذشته را طلب کرد؟

هر چند حسین علیزاده تا حدی سعی در تغییر این قواعد یا بهتر است بگوییم شکستن عرف و عادت موسیقی گذشته ایران کرده است، مثلاً با نواختن تمبور و گیتار و... سعی در تغییر تکنیک‌های تار و سه‌تار کرده یا تلاشی برای ارکستراسیون و کمپوزیسیونی همسو با خود و محیط پیرامونش کرده، اما آیا هر تغییری دلیل بر معاصر بودن می‌باشد؟ از آنجا که واژه «نو» مستلزم سیری مداوم است، دارای مفهومی اعتباری می‌گردد. به گونه‌ای که آن‌چه در زمانی نو بوده اکنون در نظر کهنه جلوه می‌کند یا هر آن‌چه امروز «نو» نامیده می‌شود، در آینده «کهنه» محسوب خواهد شد. آثار علیزاده ممکن است نسبت به آثار چندین سال پیش، جدیدتر باشد، اما باید دید نسبت به آثار قبلی خود علیزاده هم نو هستند و این سیر تکاملی در آثار علیزاده رو به رشد است؟ آیا در مقایسه با آثار گذشته، علیزاده به تکرار خویش نمی‌رسد؟

اما آقای محمدرضا شجریان بی‌تردید ماهرترین و حرفه‌ای‌ترین خواننده‌ای است که تا به حال در ایران ظهور کرده است؛ لاقلاً از زمانی که امکان ضبط آثار فراهم شده است. هر چند در پشت سر شجریان، طاهرزاده، ظلی و... ایستاده‌اند که هر کدام به نحوی در موفقیت او تأثیرگذار بوده‌اند و این را از نحوه خواندن و تحریرها و... به خوبی می‌توان دریافت، اما واقعیت این است که چه تغییری در این مدت به وجود آمده؟ تأثیرات حاصل شده، برآمده از اتفاقاتی نیستند که در این برهه از زمان رخ داده است و این فرض را به وجود می‌آورد که آهنگساز، خواننده و نوازنده جدا از جامعه و دور از همه این اتفاقات روزگار گذرانده‌اند، در صورتی که بحران‌ها و تحولات اخیر در روح زندگی مردم تغییراتی

روزافزون ایجاد کرده است. قصد انکار و نادیده گرفتن تلاش‌های این بزرگان نیست، اما ناچاریم بپذیریم که حرکت آرام و کند موسیقی ایران با حرکت و اتفاقات پیرامون، همگون و هماهنگ نبوده و گاه چنان اندک است که اگر اسم خواننده و نوازنده را از روی اثر برداریم قادر به تعیین دوره تاریخی آن نخواهیم بود.

شک نیست که اگر شجریان نبود، ایران یکی از ماهرترین خوانندگان یا به عبارتی ماهرترین خواننده خود را از دست می‌داد. اما با کمی تأمل می‌توان گفت شاید از میان دست و پاهایی که زده می‌شد، شکل دیگری از موسیقی زاده می‌شد. زیرا شجریان با حضور پرتوان خود نه تنها سایه‌ای سنگین بر سر موسیقی ایرانی افکنده، بلکه به مانعی سخت و محکم تبدیل شده که گذر از آن به آسانی ممکن نیست. شاید این سؤال در ذهن خواننده ایجاد شود که چاره چیست؟ طبیعی است، موسیقیدان، آهنگساز، نوازنده و خواننده‌ای که آفرینشی کار می‌کند، دست به خلاقیت می‌زند، کمتر از دیگران بلکه بیشتر از زندگی و روح زمانه تأثیر می‌پذیرد؛ هر چند ممکن است در ابتدا و اولین مراحل مخاطب عام از شنیدن اثر او احساس کراهت و ناخوشایندی کند. زیرا با هیچ حسی از عادت‌های او مانوس نیست و حتی بی‌معنی جلوه می‌کند. چون این نوع آثار به گوش ناآشناست و عادت‌های ذهنی‌اش را بر هم خواهد زد. و در نتیجه خواهند گفت این آثار دور از زندگی است. زیرا مردم معمولاً با فرم‌های جدید دیر آشتی می‌کنند، اما بی‌واهمه باید گفت بتدریج پرتو این آثار به اطراف پراکنده می‌شود و این حس که جنبه‌های شنیداری نیز هرگز آن چنان که بوده باقی نخواهد ماند، شروع به انتشار می‌کنند و مخاطب با آنها خو می‌گیرد. زیرا حقیقت این است که این آثار هستند که به روح زندگی نزدیکند و جزئی خاص را به تجربه درآورده؛ جزئی که تا آن لحظه از عصر حاضر از نظر دیگران دور بوده. زیرا تداخل و تبعیت لایه‌های مختلف هنری همیشه از لایه‌های بیرونی به سوی لایه‌های درونی عبور می‌کنند. به بیان دیگر هر لایه وابسته به لایه بیرونی‌اش است.

در ترکیب لایه‌های هنری که هنرمند باید طی طریق کند، می‌توان فاکتورهای زیر را مدنظر قرار داد:

۱. تأثیر عینی و واقعی
۲. تفسیرهای ذهنی از تأثیر عینی و واقعی

۳. برخورد فردی هنرمند با زندگی به طور کلی

۴. زیبایی

۵. جای پا

حرکت این لایه‌ها نه فقط از خاص یا جزئی به طرف عام یا کلی است، بلکه همچنین از غیرشخصی به سوی شخصی است. در هر لحظه حرکت به سوی مرکز، هنرمند به تجربه تازه‌ای دست می‌یابد که علاوه بر کلی بودن به طور حقیقی تری متعلق به خود اوست. اما شگفت اینجاست که فرد فقط پس از تجربه زندگی حسی است که می‌تواند از عهده بیان عوامل عاطفی برآید. در هنگام تجزیه کردن این نوع آثار دو چیز بر ما معلوم می‌شود: یکی این که، هر لایه سعی در حل نامحسوس در لایه دیگر دارد و دیگر آن که، هر لایه معنای خود را از لایه روئی‌اش کسب می‌کند. همچنین نباید این نکته را از نظر دور داشت که تمام لایه‌ها، کارآیی خود را مدیون محیطی که در آن به وجود آمده‌اند، هستند.

نخستین اقدام آهنگساز این است که طرح‌ریزی کند و تا این نخستین قدم را بر ندارد، نمی‌تواند به تفسیر شخصیتش درباره این واقعه بپردازد و باز تنها پس از آن که وی به تفسیر شخصیتش درباره این واقعه پرداخت و ما تفسیرهای دیگرش را درباره دیگر وقایع به مقایسه در آوریم، آنگاه می‌توانیم بر شخصیت کلی او که تفسیرش ریشه در آن دارد فائق آییم. و تا زمانی که این شخصیت و این حالت ذهنی استوار نشده باشد او، نمی‌تواند صورت هنری‌ای به فراخور شخصیتش به وجود بیاورد. سرانجام تا صورت هنری در مختله آهنگساز شکل نگرفته باشد، جای پای او یعنی وسایل مادی محض که تخیل آهنگساز به واسطه آن به وجود می‌آید عقیم می‌ماند، زیرا نمی‌تواند چیزی را به بیان درآورد. فکر وجود خارجی نمی‌یابد، مگر آن که انگیزه تنها از دنیای بیرونی که آهنگساز در آن است بر وی عارض گردد.

در پایان لازم می‌دانم از ترجمه آقای پرویز مرزبان با عنوان معنای زیبایی که الهام‌بخش من در نوشتن این مطلب بوده است، تشکر نمایم. ■